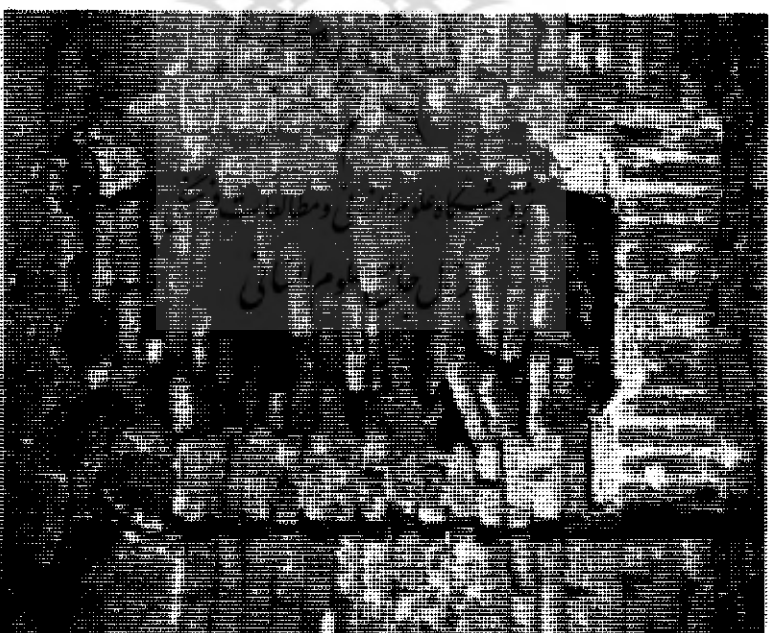


تصویر ۲۴ - ت . در ورودی اصلی برج
اول که از داخل دیده میشود



تصویر ۲۴ - پ . قسمتی از درگاهی برج دوم

مکاتیب تاریخی

بخط بزرگان

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

از :

سرور محمد کشمیری



پروفیسر شکیل احمد
پرنسپل جامعہ اسلامیہ
پرنسپل جامعہ اسلامیہ

= ۱) =

قربانت شوم دوسه فقره الواح قوانین بتوسط پست واصل گشت همراہ بر طرف تسیار نمودم بطوری کہ بالفعل از برای خود حقیر هم یک نسخه بافی نمانده از جمیع نسخها چند دسته دیگر مستدعی است سابقاً عرض کرده ام اگر ماهی دو نسخه بیرون بیاید و پارہ مطالب دیگر هم محتوی باشد و قیمت اشتراک را هم فہم کافی قرار ندهید آہونہ بسیار پیدا میشود نہایت این است وجہ آہونہ را از یک لیرہ انگلیسی کمتر بکنید کار بدون قیمت را هیچکس قدر نمیداند.

خلاصہ از ورود حضرت سید جمال الدین بلندن روح تازه در بدنم آمد عجب اینکه چند شب پیش از آمدن در عالم رؤیا مشاہدہ کردم کہ از حضرت امام عصر توقیعی بخط سبز برای حقیر رسیدہ و در ظہر آن نوشتہ اند بجناب اشرف ناظم الدولہ از جانب من تکمیل برسانید بگوئید شما بزودی مظفر و منصور خواهید شد و پیروزی بزرگ خواهید یافت صبح کہ برخواستم این رؤیای صادقانہ را بجمعی از اخوان و دوستان حکایت کردم بعد از چند روز خبر ورود حضرت سید بزرگوار را بلندن در نمرہ های قوانین خواندم خط سبز اشارہ بسیادت آنجناب است ہذا تاویل رویای من قبل مطلق بدانید فتح و پیروزی و نصرت از طرف شما خواهد بود خداوند تعالی جہالت و ظلمت دائمی را برای مردم نمی پسندد و از مقتضای لطف الہی دورست و ہر کس سخن حق بگوید و استقامت بورزد ممکن نیست غلبہ نکند خلاصہ حاجت نباشد بتدعی رھی از آن - پیوند جان توست دعاہای مستجاب

جناب مستطاب ناظم الدولہ جدید بسیار آدم نجیب اصیل بزرگواری است هیچگونہ اقدامی بہ خلاف انسانیت نسبت باہالی نکرده و دل او ہم مثل دیگران ازین اوضاع ہرچو مرج خون است ذات شاہانہ بواسطہ آن خلاف نزاکتی

که از طرف دولت ایران درباره جناب معین‌الملک نمودند زاید‌الوصف متغیرست و بررغم این فقره نسبت بسفارت جدید خیلی سرگردان و بی‌التفات است بقسمی که هنوز یکشب سفارت را دعوت ننموده و هیچگونه لطف عادی و احسان رسمی نکرده دیگر سرکار اشرف بهتر میدانید .

آن جانور مکروه تاریک خیال یعنی حاجی میرزا حسین شریف دست از فضولی و هواداری جانوران و اذیت آدمیان بر نمی‌دارد

آنچه بنده تحقیق کرده‌ام این جانور دوسه نفر از آن اشخاص ساده لوح هندوستان را بشعبده و نیرنگ فریب داده که شما پاره اقدامات بکنید در باب ترقی اسلامیت و اضعلال انگلیس مانند پروتستانها که برای ترویج دین خود میکنند .

آن بیچاره‌ها پولی روی هم گذارده در بانک نهاده‌اند باین شخص ماهی پانصد روپیه میدهند که دین اسلام را رواج بدهد و ریشه انگلیس را براندازد بهمین واسطه آمده خود را داماد آقامحمد طاهر نموده و هر روز با قامحمد طاهر اصرار دارد که ظلم‌های انگلیس را در هندوستان و بدخیالی او را درباره اسلامیان نشر و طبع کند بهر صورت دام بجان آن بیچاره‌های ساده لوح هندی میسوزد وقتی هم میخواهند برای پیشرفت اسلامیت اقدام کنند پول خود را بچنین جانور مکروهی که هیچ حیثیت را در دنیا دارا نیست نه از علم و نه از تقوی و دیانت و نه از ادراک و شعور میدهند کسی که بخواهد چنین اقدامات بکند امثال جناب سید جمال‌الدین را جلب میکند و دیگر علمای متبحر و دانشمندان و ترقی اسلام هم موقوف بعلم و تیقظ مسلمانان است نه بجهالت و غفلت عرض دیگر کتاب گلستان خطوط آدمیت را بایک کتاب فارسی آنجناب بهمان خط شخص از کرمان از حقیر خواسته هر گاه ممکن است و مرحمت بفرمائید زاید‌الوصف ممنون میشوم و همچنین فوتگراف خود را که وعده فرمودید .

از قراریکه اینجاها افواهاً مذکور است بزرگان تهران و شاهزادگان باتفاق عریضه بحضور همایونی عرض کرده و از هرج و مرج اوضاع حالیه شکایت

بسیار نموده‌اند شاه هم تغییر بسیار نموده هنوز نتیجه معلوم نیست الواط هم در تبریز بدستور چندسال قبل بعد از عزل امیر نظام ظهور کرده اند اگر مطابق آن عریضه سفرای خارجه يك عریضه هم از قول اهل ایران بسلطان عثمانی بمناسبت اسلامیت بنویسید و طبع بشود بدنیست در نمرهای قانون بنظر حقیر بعضی وجودهای منجمد بی‌رگ بی‌شعور که ابتداء در اسلامبول منکر آدمیت و قانون بوده اند اکنون صدای قانون در آنها تأثیر فائق بخشیده متأثر گشته اند البته در سنگ هم اثر خراهد نمود آشوب و شورش مردم در شیراز و اصفهان و خراسان قوامی گرفته اگر چه بهانه مسئله رژی است اما تأثیر نوای قانون است که همه خفتگان را بیدار و هوشیار کرده ملاءهای نجف و کربلا با آن انجماد و بی‌شعوری سخت متیقظ شده هر روز تلگرافهای تیزوتند بشاه میکنند باری بقول مولانا

کل بر افشانید یار این است و بس نیشکر کو بید کار این است و بس^۱

= ۱۶ =

غره شهر رمضان المبارک

قربان حضور مبارک شوم مرقومه جناب عالی رادو روز قبل از این که از بوغاز برگشته بودم از پسته گرفتم در خصوص جواب مرقومات جناب عالی آن دو نفر شخص تفصیل آنچه را مرقوم داشته بودید صرفاً بحرف ترجمه نموده دوهاه است به محل معلوم فرستاده اند و آنچه مقتضی و لازم هم بوده از خود محض خیر خواهی نوشته اند که شاید این امور خیلی مغشوش و در هم (که عاقبتش خیلی مجهول است و شاید در آتی وخیم هم بشود) صورت اصلاحی کسب کند .
اما افسوس که طرف مقابل را آن قدر وهم و خولیبای بیمعنی فرا گرفته و

آنقدر اشخاص مضر متقلب که (غرضی جز ترسانیدن او و استفاده خودشان ندارند) دورش را احاطه کرده اند که اگر کسی بخواهد با او از راه خیر خواهی راه خیری نشان دهد آن را بطریق شرمزری تأویل می کنند.

عجب این است که شخص معلوم درین خصوص از خود این دو شخص محترم مشورت کرده بود و رأی خواسته بود و اینان محول باندیشیدن و امعان نظرو تأمل داشته بودند اکنون که رأی صواب نشان دادند اسباب خیال و توهم او شده سایر حواشی و اطرافیان کار را بصورت دیگر جلوه دادند.

خلاصه هنوز جواب بیرون نیامده سهل است که بآن دو نفر هم روی بی میلی نشان میدهد آنان هم یکی ناخوشی مزاج را بهانه و برای تبدیل هوا بجزیره رفته است دیگری هم رفتن ما بین را که در هر هفته حداقل دو نوبت میرفت موقوف نموده تا ازین میانه چه بیرون آید.

حال این شخص بدرجه رسیده که شب و روز خواب و آسایش ندارد و خیالات او تماماً [؛] و او هام غریبه است تنها برای خودش سهل است برای کل مردم آسایش حرام کرده تنش از پریشانی خاطر کاهیده چون هلالی است و روی عبوسش از تفرقه حواس هر لحظه بجائی غالب مأمورین دولت را خاصه در نظارت خارجه هر چه از طایفه ارامنه بوده اند عزل کرده اند و بادولت انگلیس و مأمورین سفارت او درین ایام نهایت سخت و بدرفتار میشود با سفارت فرانسه هم چندان خوب معامله نمی شود.

پاره و قوعات ناگوار دیگر نیز که درین ایام روی داده اسباب اعتراض سفرارا فراهم آورده و وسیله مداخله بدست دول داده خداوند رحم کند نمیدانم چه بدبختی دچار مسلمانان گشته که امروز در هیچ نقطه عالم دلایل خیر و علامت سعادت از برای ایشان نیست و همه جا رو بانقراض و اضمحلال دارند همانا نوبت سعادت ازین قوم گذشته در کارهای خودمان مدتی است که بشیخ عبدالقادر کرد و اقوامش پسر شیخ عبیداله که مدتی است از صفحات حجازیه

احضار اسلامبول شده اند دوستی حاصل شده و اینان نیز بیشتر از ما از خرابی کار ایران شکایت دارند سهل است که بهمه نکات عمده ملتفت هستند پس از مذاکرات بسیار که هر شب و روز باهم بودیم حرفشان اینست که اگر دو کلمه نوشته از علمای عراق عرب بدست ما بدهید از برای اینکه این اوضاع خوب نیست و باید اصلاح شود ما تا نقطه آخر ایستاده ایم اجرا کنیم بدون زحمت و صعوبت و در حقیقت شیخ مزبور بسیار آدم باعیرت و حمیت و چیز فهمی است درین مدت توقف حجاز دائماً بخواندن تواریخ عرب و ترک و روزنامه‌های مشغول بود عربی و قرکی را هم خوب میدانند و جریده ذاتی دارد که در اقوام عشایر اینگونه آدم کمتر بهم خواهد رسید.

باری آقا سید صالح کلیددار کربلا نیز در همان اثنا اینجا آمد معلوم شد که او هم درین درد شریک است مشارالیه تعهد گرفتن کاغذی از علمای عراق عرب کرده بهر نحو باشد و در مدت توقف اینجا که پاره کارها داشت از هرگونه همراهی و معاونت بدو کوتاهی نشد تا کارهایش اصلاح شده و بعضی هم نیم اصلاح مانده که جانشینی برای خود گذارد و رفت او میگوید یکی از شاهزادگان ایران تعهد کنند که بروفق صلاح ملت رفتار خواهند نمود آنوقت علما بسهولت همراهی میکنند زیرا که این علمای مایک استقلال ذاتی از خودشان که بدون داشتن چنین موضوعی جرئت با اقدام کاری بکنند ندارند ولی حالا خودشان هم تا درجه آمده اند که اگر ما از یک نفر شاهزادگان مطمئن شویم در صدد تغییر برمی آئیم باین واسطه کاغذ مفصلی باصفهان نوشته شد ولی مطلب باز نگشت همین قدر حقیر که سابقاً در آن دستگاه بستگی داشتم و حاجی میرزا حسن خان که او نیز محرّمیتی با میرزا سلیمان خان و کسان حضرت والا دارد نوشتیم که مطلب بسیار مهمی روی داده یک نفر امین از خود باسلامبول بفرستید جواب کاغذ آمد روی خوش نشان داده اند و ظاهراً در اواخر ماه رمضان یکی از کسان حضرت والا بعنوان زیارت مکه ازین صفحات بیاید حاصل مذاکره با او را هم عرض خواهم نمود حضرت شیخ الرئیس هم که در ایام توقف اسلامبول وعده‌های چنین

و چنان دادند که میروم عراق عرب مطابق مقصودشما عمل میکنم و در حقیقت دل پردرد و پرخونی دارد و جرئت رفتن ایران را هم ندارد این روزها از بمبای بعراق عرب حرکت کرده است ولی کاغذ ایشان از عراق عرب هنوز نیامده است نتایج اقدامات ما تا این جا آمده و هنوز نتیجه حقیقی بر آن مترتب نگشته شاید در آتی بشود ما از کشتش و کوشش دمی فرو گذاری نداریم و تمام اوقات خود را وقف این خدمت کرده ایم خدا کند بهدر نرود ولی اسباب خوب پیش می آید و در داخل ایران از هر صنف و طایفه بسیار کسان هستند که اظهار همدستی و همراهی بما میکنند اما بواسطه ضعفی که دارند تا قوتی و ظهری نه بینند منشاء اثری نتوانند شد تاریخ ایران که سابقاً وعده فرمودید نرسید مقصود این است که یکی از کتب مطبوعه آخرین تاریخ ایران باشد از ابتدای سلاطین پیشدادی تا یومنا هذا و چندان مختصر هم نباشد دیگر حضرت عالی بهتر میدانید حقیر تا زمان ساجوقیه آن کتاب را نوشته ام حضرت شیخ میفرمایند ناقص است و چنین کتابی لازم تا اكمال نواقص شود همه مقصود حقیر این است که از ابتدای تشکیل سلطنت ایران گرفته در هر عصر مقتضیات و اسباب ترقی و تنزل دولت را شرح بدهم تا باین عصر حاضر و البته حضرت عالی معنی و ماده درین مقصود خیلی مقدس امداد میفرمائید و امروز برای ایران چنین تاریخی خیلی لازم است اگر چه از برای نویسنده آن خطر جان است ولی بنده جان خود را درین راه میکذارم.^۱

الموت فی حیات البلاد
خیر من الحیات فی موتها

= ۱۳ =

قربانت شوم مدتی است از جانب سنی الجوانب هیچگونه اطلاعی ندارم باین واسطه نگران میباشم در اسلامبول شهرت تام دارد که جناب مستطاب عالی بر حسب احضار اعلی حضرت اقدس همایونی بایران ساحت آرا شده اید بهر صورت

در هر جا خداوند معین و ناصر و همراه باشد .
از قراریکه همه تجار ایران می گویند عمل انحصار تنباکو موقوف شده
دیگر نمیدانم تحت چه سبب این عمل لغو گشته .

اوراق جناب سید جمال الدین در ایران و عتبات عالیات و لوله عظیم انداخته
سه روز قبل از این تلگرافهای مؤکد از ایران بسفارت اسلامبول رسید که
البته در اختر شرحی دایر بر مذمت سید مزبور بنویسد و سفیر هم اصرار غریبی
داشت که زود بنویسند تا تلگرافاً بطهران خبر بدهم اختر هم ظاهراً چیزی
نوشت اما چون باید مطبوعات اذن بدهد هنوز طبع نشده این هفته دور نیست
طبع و نشر بشود . آن جانور مکروه تاریک خیال هم داوطلب است که اگر شاه
مرا بفرستد لندن آووکات و موافق نظامات و اصول مملکت سید جمال الدین
و مؤسسين قانون را حبس می کنم اگر چه حرفهای این جانور قابل مذاکره
نیست ولی اطلاعاً عرض شد .

عرض دیگر اینکه شخصی از آشنایان پاکت جوف را داده که بجناب
میرزا سید جمال الدین برسد بنده محل ایشان را چون نمیدانستم لغاً خدمت
مستطاب عالی فرستادم .

مرحمت فرموده مقرر دارید بایشان برسانند این شخص که این پاکت
را داد از حضرات بابیه است ولی آدم معقول مربوطی است جوابش را تمنانموده
سابقاً بنده فوتکراف جنابعالی را خواستم وعده فرمودید و هنوز نفرستادید
باکمال اشتیاق منتظرم از نوامره قانون چند دسته قبل از این استدعا کرده ام
[-]^۱ خواهید فرمود زیاده بر این جسارت نمیرود فرمایشات و خدمات [-]^۲
مترصدم امره العالی مطاع.^۳

۱- يك كلمه سیاه شده است و خوانا نیست

۲- يك كلمه سیاه شده است و خوانا نیست

۳- برگ ۱۲۱ مجموعه ۱۹۹۶ Suppl. Pers.

= ۱ § =

قربانت شوم در هفته قبل عریضه تقدیم شده با پست عثمانی اکنون باز در مقام جسارت می‌آیم. چون مدتی است هیچگونه خبر و اثری از جانب ملاطفت جوانب نیست اسباب نگرانی خاطر و پریشانی باطن و ظاهر شده. اخبار جدید می‌گویند: در تبریز نصره‌الدوله فرمانی از جانب همیونی برده در خانه آقای مجتهد ابلاغ نماید مشعر بر اینکه آقای مجتهد یا باید حسب الامر اقدس همایونی بعتبات عالیات بروند یا بطهران بیایند یا در همان تبریز از خانه بیرون نیایند. آقای مجتهد در جواب گفته طهران نمیروم و آرزوی دیدن شاه را ندارم چرا که او را ناصر دین گمان می‌کردم اکنون حامی کفر است و عتبات عالیات را هم هر وقت بخواهم خودم میروم حاجت به تحکم از طرف دیگری نیست تبریز هم در خانه نمی‌نشینم که شما علم کفر را بلند کنید ناچار از دفاع و جهاد و تکلیف دینی خود را چنین میدانم و شما بروید بشاه تلگراف کنید که سلطنت قاجار بسته به خواجوی اهالی آذربایجان است حال که شما اهالی آذربایجان را از خود میرنجانید نتیجه خوب نخواهد داشت بعد از عرض مراتب بحضور همایونی حکم تلگرافی برای موقوف شدن رژی در داخله ولایات ایران آمده است سایر ولایات هم از قبیل اصفهان و خراسان و شیراز و دیگر جایها خالی از گفتگو نبوده عجالتاً گویا رژی را موقوف کرده‌اند و عموم مجتهدین و علمای نجف و کربلا و ایران در این مسئله اتفاق سخت نموده‌اند خلاصه موافق آثار و احکام بخوبی هم قران حوتی در مابین جمادی و رجب امسال مجدد واقع می‌شود مطلق تأثیر غریبی خواهد در بلاد ایران بخشید اجوبه عرایض قبل را مرحمت فرمائید.

همواره منتظر زیارت مرقومات عالیات جناب مستطاب عالی هستم

۲۹ شهر جمادی الاولی

چون در اوایل در دوسفارت جدید مسئله رژی در میان بود و میخواستند تنباکورا در بلاد عثمانی نیز انحصار بکنند حاجی حبیب سلماسی خود را مباشر این کار قرارداد بود و رفت عقل جناب سفارتپناهی را دزدید و هزار و چهارصد لیره داده امضای این کار را از سفارت گرفت اینمعنی در نظر عثمانیها سبب و هن عظیمی و دلیل سست عنصری از برای شخص سفارت شده که بلا تأمل و درنگ درین مسئله بزرگ بفاصله چند دقیقه برای مبلغی اندک امضا داد و هم علمای تبریز حکم بار نداد و کفر حاجی حبیب و کسانی که حامی این کار هستند نموده اند اطلاعاً عرض شد میانه جناب نظام العلماء هم با آقای مجتهد چند روزی بهم خورده بود بعدهای نظام العلماء واسطه بسیار انداخته رفته بودند در خانه مجتهد بصلح انجامیده آن دو ورقه انگلیسی روزنامه پال مال را معرکه کرده بود از قراریکه مترجمین مابین می گفتند در نمرهای بعد شرح احوال و رسم جنابعالی و جناب آقای سید جمال الدین را کشیده و مفصل نوشته بود آنچه بر علیه جناب آقای میرزا جمال الدین حسب الامر در اختر اینهفته نوشته بودند مأمورین مطبوعات و سانسور اذن نداده خط فسخ بر سر آن کشیدند^۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

علیه اسلامبول :

۲۰ شهر شعبان

قربان حضرت شوم پاکت حضرت عالی را دو روز قبل ازین دریافت نموده تا امروز منتظر مرقومه جدا گانه بسودم هیچ زیارت نشد و یکعالم مسرور گشتم .

از عنایات کامله آنحضرت نهایت تشکرات تقدیم مینمایم و از الطاف گرانبهای جناب مستطاب عالی

هم تازه رویم هم خجل هم شادمان هم تنگدل

کز عهده بیرون آمدن نتوانم این انعام را

جنابعالی زیاده بر آنچه مسئول فدوی بود التفات فرموده زادالله عمر کم
واحسانکم بحمدالله امورات در کمال خوبی جریان میکند و دشمنان هزیمت
سخت کرده اند و انشاءالله بعد از هزیمت تا پای تخت آنها را تعقیب خواهم
کرد تا نتیجه فتح ظاهر شود .

این روزها یکی از تجار معتبر ایران موسوم بحاجی محمدعلی قزوینی
نیز که اقلاً صاحب صد هزار لیره است ترك تبعیت نموده او را برده اند در
سفارت شکنجه بسیاری نموده و آنکس قبض بنه هزار لیره بنام يك تنباکو
فروشی که در عمر خود هیچوقت مالک پنج لیرا نبوده ازو دریافت نموده اند
مشارالیه پس از خلاصی مراتب را حضور خلافتپناهی و نظارت خارجیه و عدلیه
و ضبطیه عارض شده از چند دایره عرایض صادقانه سخت دایره بربری تربیتی و
بی ادبی و بیمعنی گری سفیر بحضور حضرت شهریارى تقدیم شد که بعد ازین
مسوده آن عرایض را حضور جنابعالی خواهم فرستاد مختصر اینکه ردالت
مخدوم روی میدان آمده آن قبض هم باطل گشته اکنون در قندیل و غیره دو
نوبت است که جناب سفالتپناهی خواسته اند از حضور همایونی جمعه مشرف
شوند و اذن نیافته اند خاسراً خائباً بر گشته اند .

در خصوص امر حقیر هم وعده التفات بسیار از طرف ذات خلافتپناه شده
و انشاءالله از برکت توجهات کامله بزرگان عصر همین روزها اتمام امورات بر
بروفق مقصود جاری میشود و بعداً مفصلاً معروض حضور عالی میدارم فقط اینکه
مدتی است هیچ مرقوم نمیفرا مائید نمیدانم سبب چیست باری عجالتاً درین
فقره دستگیری و معاونت بزرگی از بنده فرمودید تشکر آنرا نمیدانم بچه
زبان عرض نمایم جمال کعبه مگر عذر رهروان خواهد .

عرض دیگر اینکه جمعی از بزرگان و ارباب دانش اتفاق کرده اند
براینکه این فقره را حضور حضرتعالی معروض دارم این معنی بسته بید عنایت

آن حضرت است که منتج نتایج بزرگ خواهد شد هم از برای ترفیع کاربنده
و هم از برای مقهوریت جانوران منفور .

چون یکی از تهمت‌هایی که رسماً این مرد جاهل به حقیر زده بیشتر از همه
موجب تخدیش اذهان شده بود این است که فلان جاسوس انگلیس میباشد .
اگر چه بنده یایم را در سفارت انگلیس نگذارده و کسی از مأمورین
سفارت مرا نمی‌شناسد ولی باید مرحمت بفرمائید بتوسط هر که صلاح میدانید
در یکی دو تا روزنامه‌های پاریس در ضمن اقامه دلایلی که روزنامه نگاران در
خصوص حصول برودت سخت میان دولت عثمانی و انگلیس مینمایند بنویسند .
دولت عثمانی زیاده از حد تشویش از دولت انگلیس دارد و ابداً باو
اطمینان و امنیت نمیکند از آنجمله شب و روز اقبلا بیست نفر پولیس خفیه
اطراف سفارت انگلیس گذارده که به بیند که آنجا آمدورفت دارد .

چندی قبل شخصی از تبعه ایران با اینکه آدم سالم درست رفتاری بود
موسوم بمیرزا آقاخان و ابداً با سفارت انگلیس راهی نداشت میان‌اش با سفیر
ایران بهم خورده سفیر بمابین همایونی ازو شکایت برد و قویترین اتهاماتی
را که برای او رسماً قرارداد این بود که این مرد با سفارت انگلیس مراوده
دارد .

خاطر اعلیحضرت سلطان ازین معنی خدشه بزرگ یافته تقریباً دو ماه
آن بیچاره را گرفتار زحمت و مرارت داشتند تا یقیناً معلوم کردند که با
سفارت انگلیس ابداً راهی ندارد و اگر معلوم کرده بودند که همین قدر یکدفعه
بسفارت رفته مطلقاً او را نفی می‌نمودند معلوم است که اگر برودت بسرحد
کمال میان دولتین نبود سفیر ایران رسماً این اتهام را وسیله طرد و نفی آن
شخص قرار نمیداد و حال اینکه اگر بجای این میگفت با سفارت آلمان یا
فرانسه یا روس مراوده دارد ابداً حرفی نبود .

= ۱۶ =

عبدالحسین

یکی از منجمین ایران مینویسد

امسال قران سعدین در برج حوت واقع شد اثر سعادت این همه وقت بخاک ایران بوده در زمان خاقان شهید آقامحمدخان چنین قران اتفاق افتاد خود شاه شهید پیش بینی کرده بودند که تأثیر این قران مسعود کشته شدن من است و بتخت نشستن باباخان زیرا که تا من هستم برای مردم رفاه و آسودگی و سعادت حاصل نخواهد شد. امسال که چنین قران اتفاق افتاد بنده متحیر بودم که آیا اثر این سعادت از کجا بروز خواهد کرد عجالتاً اثری برای سعادت این قران غیر از قانون نمی بینم بنده و همه اصحاب نجوم متفق و معتقدیم که قطعاً از تأثیرات سماوی در هذه السنه سعادت و رفاه کلی برای مردم ایران پیدا خواهد شد.

از اسلامبول مینویسند

این روزها در آستانه شاهزادگان جوان بخت را ختان نمودند در این سور پرسور تقریباً سی هزار و کسری از اطفال سایر مردم بحکم سلطنت ختان شدند. علاوه بر اینکه هر یک را استادان با وقوف مجاناً ختان نمودند از طرف اعلیحضرت سلطان بهر طفلی از پنجاه لیره تا پنج لیره نقد و یک دست ملبوس محلی قدر مراتبهم احسان و عطا شد.

مشاهده این معنی در اهالی ایران متوقفین اسلامبول حس شدیدی احساس نمود زیرا که این اوضاع را تطبیق نمودند با اوضاع ناگوار مملکت ایران که در اینجا بجای چنین اعمال خیر گوش و دماغ مردم را میرغضب بریده آن شخص را مهار نموده در کوچه و بازار و معابر میگرداند و برای حکومت از

کسبه و تجار و اهالی پول میگیرند بعبارة آخری حکومت اقتدار خویش را نشان می دهد و میفهماند که هر کس بمن پول ندهد باین صورت عبرت انگیز خواهد شد به بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا

فاعتبرو یا اولی الابصار

از طهران مینویسند

این اوقات هر چه کاغذ از بلاد خارجه میرسد در پستخانه به حکم دولت سر آنها را باز می کنند مبادا حرف قانون در آنها باشد و شاه خیلی از وضع پستخانه در ممالک ایران پشیمان و نادم شده از این معنی در قلوب عامه نفرت عجیبی تولید نموده سوء تأثیر این معامله و حشیانه عالمی را منجر ساخته است

از کرمان مینویسند

نسخهای قانون متعدد از راه بمبائی بتوسط امنای آدمیت واصل میشود امروز درین خاک و وحشی که سرحد میان وجود و عدم است صدای آدمیت کامل در داده اید و بیچارگان انسانیت طلب را روح جدیدی بخشوده اید بطوریکه در مجالس و محافل ارباب ذوق نوائی غیر از این آهنگ غیبی که مضرابش برشته جان مربوط است شنیده نمیشود همانا وحشت ازین خاک برخواسته و آدمیت بر سنگ و خاک و خس و خاشاک اثر کرده و آنکه از همه بیشتر فریفته این دستگاه شده اند بزرگان سلسله جلیله شیخیه می باشند که اولی الاباب کرمان امروز آنانند واقعا اگر روح آدمیت و غیرتی هم بخواهید امروز در همین سلسله شیخ مرحوم است باقی مردم افسرده و مرده اند براو چو مرده بفتوای من نماز کند

از نیریز مینویسند

ازین نوای روحانی که اثر نفحات عیسوی دارد روحی تازه در کالبدهای افسرده دمیده اید و پیل را از هندوستان یاد آورده شبها درین قصبه جوامع متعدد در توی شهر و بیرون قلعه تشکیل میشود و ذکر قانون طرب افزای سامع وقایل و نقل محافل است عنقریب مشاهده خواهید کرد که این قریه مبار که

چگونه جنبش وجوشی مردانه خواهند کرد و در مقام شهادت وطن پرستی امیدواریم که نیریز را نینوا سازیم تاچه کند قوت بازوی دوست .
از زنجان می نویسد

ارواح پاک این زمین خرم شمارا تبریک و تهنیت بسیار میگـوید زنجان را از نو جان دادید خودمان را بر مثابه خلق جدیدی مبعوث می بینیم گویا ارواح رفتگان ما تجدید لباس حیات نموده اند.

یقین بدانید که مردم این نقطه از هر جای دیگر بیشتر مستعد و تشنه انسانیت هستند چیزیکه هست با آن حدود قدری دور هستیم و مخابرات با اهالی قانون برای ما صعب افتاده ولی این قدر مردم اینجا حریص برین نامه نجات هستند که یک نسخه قانون را با دستخط دویست نسخه قوییه نمودند.

یکی از کسان مرحوم فتح‌اله خان شیبانی می نویسد
شب گذشته ابونصر در نشأة رویا مشاهده نمودم مرا گفت بروزنامه قانون از قول من تهنیت و تبریک بسیار بفرست و آن اردوی سعادت را بشارت فتح و مژده نصرت بده و بگوئید سخت پایدار و ثابت باشید که عنقریب این پرچم انسانی افراشته و مظفر و منصور خواهد شد و این بیدق سعادت اثر همان اختر کلاویانی فریدون را خواهد بخشید که ایران را از جور ضحاک خلاص کرد و از گفتن سخن حق هیچ پروا نکنید که شما را از ارواح قدسی و جنود ام تروها مؤید می بینم و اشعاری چند در عالم رؤیا دایر بر تمجید قانون فرو خواند که اکنون بنده را خاطر نیست.

بعد از آن خواهش کرد که اشعار داد [؟] ۱ مرادر روزنامه قانون درج و یاد و روح مرا شاد بفرمائید اگرچه قوت نثر از نظم بیشترست.

از سیرجان می نویسد

مردم سیرجان بفرمان آمده از بس تعدی و ظلمهای بی دربی سیرازجان و بیزار از جهانند. چنان کار ظلم بالا گرفته که رعیت پامال و سکنه فراری و مملکت خراب شده در بیرونها از عدم امنیت غلوفتنه و آشوب است و در داخل

رعیت بیچاره گرفتار شکنجه و چوب امرای دولت هر کس در سرهوائی دارند و ارکان مملکت هر يك رائي کار حکومت بجائی رسیده که صورتش را بامعنی غوغاست و چندین پادشاه دريك ملك جویای سلطنت اند مطلق بدانید بعد از این هر خرابی وارد بیاید بر رعیت وارد نیست بلکه بر حکومت است زیرا که از برای رعیت تاب و توان باقی نمانده و دیگر احدی متحمل نمی شود.^۱

=۱۷=

شهر شوال سنه ۱۳۱۱

از علیه

قربان حضرت شوم چند روز قبل ازین الواحی چند قوانین از پسته فرانسه گرفتم اما درین چند ماه جز يك خط زیاده از حضرت تعالی زیارت نشده. اخبار این صفحات البته شنیده اید که مجتهد تبریز را بطور جس نظر در تهران توقیف کرده اند حاجی میرزا احمد پسر ایشان که در عتبات عالیات میباشد با علمای عراق عرب اجتماع کرده بنای مذاکره و مخا بره را با علمای ایران گذاردند از طهران تلگرافنامه های مؤکد بسفارت اسلامبول رسید و او هم از باب عالی احکام تلگرافی بوالی بغداد صادر نمود که ملاهای آنجا را تحت تضيقات سخت گرفته التزامات اکیده از ایشان بگیرند که بعد از این دخل و تصرف به معقولات نکنند والی بغداد و متصرفین کربلا و نجف و سامره کار را بطوری بر علمای آنجا سخت گرفتند که حتی از جناب حاجی میرزا محمد حسن هم درین باب التزام بسیار سخت و محکم که بعد ازین ابدأ رجوع بهیچ کاری از امور ایران نداشته باشند گرفته شد حالا از قراریکه محرمانه از بعضی شنیده

۱- ظاهر آ این نامه ناتمام است.

شده علمای عراق عرب و علمای ایران خیال دارند دونفر از طرف خودشان با عریضه بخا کپای حضرت شهریار خلافتشعار بفرستند و استدعا و استرحام کنند که ما اگر بشما پناه نیاوریم بکه باید التجا کنیم آیاذات خلافتپناهی راضی هستند که بکلی ایران نه اسلام از دست برود و روس وانگلیس برای ایران مسلط شوند اگر بآن مضمونها که بسیار مؤثر بدانید این عرض حال علما را دریکی از نمرهای قانون طبع فرمائید که بخا کپای حضرت خلافتپناهی نموده اند ضرر ندارد یا اینکه روزنامه‌های فرنگ درین باب چیزی بنویسند تا روزنامه‌های فرنگی درین خصوص سخت بنویسند این مسلمانهای پاک هم حساب کار خودشان را نمی کنند .

میرزا حسنخان قونسول سابق اسلامبول که تهران بود و معروف حضرت تعالی است این روزها از تهران قریب بحالت فرار آمده است از هرج و مرج اوضاع ایران حکایات غریب نقل میکند که از اندازه تصور خارج است میگوید حرکت تدنی و تنزل حال ایران بیک سرعت فوق العاده ایست که گویا با الکتریست روبه سفلی میرود دیگر اینکه میگوید جای تعجب و کمال تعجب همه درین است که با اینکه چراغ خاموش است و آسیاب هم نمی گردد سبب بقای این حال چیست ؟ ظاهراً ازین حرفها هم که ایشان بیان کرده اند بیرون باشد نه تنها ایران بلکه عموم مسلمانان

بامسافر محترم کمتر ملاقات دست میدهد بجهت ملاحظه حال ایشان آدرسی از حضرت تعالی بایشان دادم که هر وقت بخواهند عریضه نگارش شوند . حاجی محمد حسنخان را هم خواسته ام که فقرات اخبار آنجارا مفصلاً هر چه اطلاع دارند نوشته به بنده بدهند آن را هم تقدیم خواهم کرد از ایران احدی جرئت نوشتن اینگونه چیزها ندارد .

فریاد بسی کردم و فریاد رسی نیست گویا که درین گنبد فیروزه کسی نیست نمرهای کاغذ نازک قوانین جوف پاکات بهر طرف تسبیح شد زیاده برین جسارت نمیرود .^۱

= ۱۸ =

شهر ذی حجه الحرام سنه ۱۳۱۱

از اسلامبول

قربان حضور شریف شوم بیست روزست بواسطه ابتلای بناخوشی
انفلوانزا که این روزها در اسلامبول شیوع دارد از خانه نتوانسته‌ام بیرون
بروم دیروز رفته اوراق قوانین را از پست گرفتم نمره بیست و هفتم زیاد برحد
تصور خوب است زیرا که در ایران هنوز هیچ کلامی بدون عربی اثر و متانت ندارد
ولی جای تأسف است که در هر جا پسته‌ها را باز میکنند اگر قانون است بیرون
میاورند و اگر مطالبی شبیه بمطالب قانون نوشته شده سیاه میکنند و کاغذ را
همانطور سرباز بصاحبش میدهند.

این اوقات پاکات بسیار از حقیر در تهران گرفته قوانین را بیرون آورده
پاره مطالب کاغذها را سیاه کرده اند چیزیک دو سه کاغذ که از راه بندر عباس
بکرمان فرستاده بودم هیچکدام نرسیده خدا رحم کرده است که اشخاص طرف
مقابل آنانکه سرپاکت باسم ایشان نوشته بودم و قانون برایشان فرستاده همه
از معتبرین و امنای دولت و مجتهدین و شاهزادگان بودند والا اگر از اشخاص
ضعیف میبودند خود آن بیچاره‌ها نیز در معرض خطر سخت می افتادند.

یکی از رفقای اصفهان کاغذی مشتمل بر هزار التماس و آه و ناله و التجا
مینویسد امان است مبادا کاغذ برای من بنویسید یا چیزی بفرستید که هر کس
این روزها اسم شما را در طهران ببرد یابدانند با شما مکاتبه دارد دیگر کار او
تمام است و مینویسد که این کاغذ را من مستقیماً بشمانمی فرستم بلکه جوفاً
میفرستم مصر که از آنجا بیندازند در پسته بشما برسد و چنین هم کرده بود

دیگری از محررین و منشیان امین السلطان که سالها با حقیر دوستی دارد بطور مخفی نوشته است بکسی در رشت و او از آنجا مستقیماً بحقیر بطور اشاره نوشته که سفیر اسلامبول چیزهای فوق العاده از دست شما بظهران نوشته و چنان خاطر صدارت عظمی و سلطنت صغری مکدرست که بهر طور باشد جلب شما را از اسلامبول بظهران طالبند و اصرار دارند که سفیر شما را روانه ایران نماید ولی نمیدانم چه شده یکماه است دنباله این اصرارشان بریده است.

این شرح حال حقیر ما را بخود هرگز این گمان نبود معلوم میشود جناب سفیر بی کارست و هیچ پولتیک دولتی نمیداند افسانه بنده را سرمایه اعتبار و اسباب ترفیع درجه و منصب خود ساخته و هر روز مسئله را اهمیت میدهد.

میرزا حسن خان همان است که میخواهید در تهران با محمد میرزای کاشف بسیار کارها کرده اند و اکنون قریب بفرار آمده اسلامبول این مدت نتوانستم بیرون بروم از ایشان مشروح حالات را مفصلاً گرفته انفاذ دارم همین قدر میگوید جمع کشیری از قبیل شاهزاده شعاع الدوله و میرزا علی قائم مقام و میرزا ابوطالب مجتهد زنجانی و چند نفر دیگر عازم اسلامبول هستند شاه از مشیر لشکر پنج هزار تومان جرم گرفته که چرا رفته است اروپا

باری بنده هم تا میتوانم مقاومت میکنم و قتیکه نتوانستم فرار می کنم می آیم باروپا ولی اینقدر باید مرحمت فرمائید که پیش از پیش یا در پاریس یا در وین و برلین هر نقطه که صلاح بدانید برای معلمی السنه شرقیه اعم از فارسی و عربی و ترکی جایی برای بنده معین فرمائید که همین قدر امر اوقتی بشود امیدوارم اساس این حضرات باینجا هانکشد و زود از هم متلاشی شود دولت علیه عثمانی هم گمان نمیکنم آنقدر نامرد باشد که مرا تسلیم بحضرات بکند. فقط چیزی که هست کار ارامنه روز بروز پیشرفت میکنند و دولت عثمانی چنین گمان میکند که اگر بادولت ایران مدارا ننماید ایشان از ارامنه تقویت خواهند کرد معهداً تایک درجه همراهی و موافقت نه بلکه مدارا و ملایمت دارد بهمین واسطه بود که این سفر شیخ الرئیس را پناه ندادند ولی هیئات که وکلای دولت

ایران آنقدر مرده و بخواب غفلت هستند که ابداً چنین چیزها بخاطرشان نمی-
رسد اگر چنین روحی دریشان بود و این طور حس داشتند حرفمان چه بود
دیگر چه درد داشتیم و چه میخواستیم باری اینهم از کمال غفلت و بی اطلاعی
دولت علیه عثمانی براحوال و اوضاع دولت ایران است بنده آنچه یقین دارم
نهایت دو سال دیگر عمر ایران بیشتر نیست و مطلق تغییرات کلی در وضع
آن بهم خواهد رسید درین دو سال باید همت کرد و کار صورت داد تمام
اشخاصی را که امروز از هر جهت فریفته اند و هر یک براهی خواه از جهت
رجا و خواه از جهت خوف ساکت و صامت نشسته اند بدو سال نمی کشد که حوصله
اینان از سر بیرون خواهد آمد و یک دفعه بلوای عظیم و هرج و مرج بزرگی در
مملکت روی میدهد از آن طرف تمامی عمال و رعیت و مباشرین بقسمی فقیر و
پریشان و گدا شده اند که یقیناً تا دو سال دیگر مجبورند یک دفعه بحکومت
جواب بدهند و اباز دادن مالیات کنند زیرا که بهیچوجه از دستشان بر نمی آید
مالیات را ادا کنند این را که عرض می کنم از روی خیال و خواب نیست از روی
معلومات یقینه و اخبار جوهریه مطابق واقع است هیچ سال نیست که صد هزار
نفر مردم با استطاعت ایران با طرف فرار نکنند نود هزار جمعیت شهر کرمان از
ده سال باین طرف بسی هزار نفر رسیده آنهم کسانی که قوه حرکت ندارند در
تمام ممالک ایران چیزی که خیلی تولید نموده فقط گداست از تبریز و طهران که
بگذرید در هیچ کدام از شهرهای ایران یک نفر آدم نمیتواند در عرض دو سه روز
هزار تومان پول نقد راه بیندازد غالب املاک دیوان را در هر طرف حکام از
جهت بی پولی بمردم بقیمت نازل میفروشند یعنی بهمانکه معادل حاصل سرخطی
آنها مالیات بدهند هیچکس هیچ ندارد قبول کند خوب خبر ندارید نمیدانید چه
اوضاع گدا بازی در ایران راه افتاده طلا ابداً وجود ندارد نقره خیلی کمیاب
پول رایج بازار فقط مس است معاملات تجار تی از قبیل ابریشم و پنبه و تریاک بواسطه
عدم استطاعت ملاک و متفرق شدن عمله جات مزارع از قرارده تا پنج روبکاستن
نهاده حیوانات شاخدار از قبیل گساو و گوسفند در داخل مملکت ازده سال

باینطرف نصفه شده اوضاع ایران طوری خراب است و طوری روز بروز تنزل میکند که محال است بهیچ روی دوام بکند باز همین است که عرض میکنم نهایت عمر این اوضاع دو سال است مطلق از هم خواهد پاشید.

نصرةالدوله امروز از متمولترین شاهزادگان ایران است دولت پدرش و برادرش و مادرش همه باو منتقل شد باوجود این یکسال نتوانست حکومت کرمان راراه بیندازد مجبور باستعفا شد که بصاحبدیوان دادند و او هم نمیتواند یکسال اداره کند و حال اینکه بواسطه تجارت باهند و قرب دریا و محصولات متنوعه همیشه آنجا پول خیز بود از خراسان چیزی برجای نیست جز همان گنبد مطهر باقی همه بعشق آباد رفته. ایلات شیراز جز اینکه همه یاغی و متمرّد بشوند چاره ندارند میخواستند قوام را بفرستند میخواستند کنالدوله آب بجوی آخراست این ته بساط چیز کمی مانده است که برچیده شود همانا و کلای دولت ایران گمان میکنند هر چه از عدد نفوس و رجال مملکت بکاهد صرفه با آنهاست و آخروارث بالاستقلال همه خواهند شد.

والا هر خیال دیگری در سرداشتند این طور مردم را متفرق نمی ساختند مردم شیراز و پشت کوه و کردستان و کرمانشاهان همه در هند و عراق عرب متفرق اند اهالی آذربایجان همه در قفقاز و اسلامبول و اناتولی بسر میبرند اهل مازندران و استرآباد در بنادر روسیه دیگر چه باقی مانده است هرگز یک نفر کرمانی باسلامبول نمی آمد این روزها در کوچه و بازار شهر زیاده از شصت هفتاد نفر کرمانی ویزدی می بینیم.

معین الملک که مشیرالدوله شده در طهران کشیده پوستی براستخوانی حالت مرده دم احتضار را دارد باید هر روز بصدر اعظم حالیه تعظیم و کرنش نموده بایستد تا او را اذن جاوس بدهد اگر فربه بود باین بهانه میتوانست بگوید میخواهم بآبهای گرم اروپا بروم حالا آن را هم نمیتواند بگوید عنقریب است امروز و فردا بمیرد و در آن قبرستان مذلت مدفون گردد خدا میدانند بزرگان و امرای ایران را می بینم که از طهران می آیند بروند بمکه بعینه مثل گدایان سامره

در خرابترین و کثیفترین خانها منزل میکنند و با سوء احوال میگذرانند و آثار ذلت و فقر و خواری در طبقات الوجه ایشان نمودار است جائی که حال بزرگان و امرا این باشد فقرا چه خواهند بود من گمان نمیکنم بعد از دو سال دیگر دول خارجه هم این ممالک مخروبه را قبول کنند و بخواهند صاحب شوند ما بودیم و چار نفر تجار ایران که با خارجه سروکاری داشتند از وقت شکستن قیمت پول ایران آنها همه بر شکستند من هم من قضی نحبه من هم من منتظر تجارت ایران با خارجه بعد از این بکلی قطع خواهد شد و جز ضرر چیزی نخواهد داشت زیرا که لیره عثمانی پنجتومان قیمت پیدا کرده زیاده برین جسارت نمیورزم .
باقی در هفته آتیه^۱
امره العالی مطاع

= ۱۹ =

از علیه اسلامبول

۱۲ شهر ربیع الاول

قربانت شوم چندی قبل زیارت دستخط مبارک ضیاء چشم و نور قلب بخشود از تأخیر عرض جواب آن درین مدت عذر بسیار تقدیم میکنم و بجهت این که درین مدت بیکار نبوده بطرح نقشه های رنگارنگ در پیشرفت خدمت انسانیت که یگانه مقصود مقدس خود میدانم مشغول بودم آخر نتیجه همه خیالات و طرحهای فدوی این شد که بجهت قلع و قمع ریشه این جانوران تعدی و این لاشخواران منفور و پاک شدن ایران از عفونت و کثافت وجود نالایق ایشان بعد از این روز ناه قانون هیچ چیز بهتر از دو کتاب که یکی از آن دو کتاب معلوم کردن تکالیف ملت و دیگری تاریخ احوال قاجاریه و بیان سبب ترقی و تنزل احوال دولت و ملت ایران در آن ضمن باشد ندیدم در کمال گرفتاری و آرایش و عدم دقت و نداشتن منزل

۱- برگهای ۷۶ و ۷۷ مجموعه ۱۹۹۶. Sppul. Pers.

خالی از اغیار مشغول نگارش این دو کتاب شده ام کتاب اولی در شرف اتمام است و تاریخ قاجاریه را نیز اغلب مواد آن را گرد آورده ام ولی چیزیکه هست بعد از تمام شدن این دو کتاب و فرستادن آنها خدمت ذی سعادت حضرت عالی باید بقلم معجزشیم خودتان اصلاح فرموده پاره عبارات آنها را ساده و مؤثر بسازید و پس از آن شروع بطبع شود غیر از این علاجی نیست همین چندروزه يك کتاب را انفاذ میدارم امیدوارم پس از خواندن و ملاحظه فرمودن آن این فکر بنده را قابل تحسین بشمارید و غیر از این راهی اقرب به صواب نجسته ام.

از جهت ایران تمام بزرگان و وزرا و علما و اعیان و رعیت قلباً درین مقاصد شریک و همدست هستند چیزیکه هست درین صدسال سلطنت قاجاریه بیعاری و مذالت و سفاکی و بی ناموسی در میان خون اهلالی جاداده اند آن غیرت و جوهری که روح انسانیت ازین مردم توقع دارد بالمال دریشان موجود نیست با وجود نهایت نفرت و انزجاری که ازین دستگناه دارند باز از کمال بیعاری و پست فطرتی يك امید باطل منفعت جزئی فوری موقتی را بر هزار سعادت ابدی خود و ابناى جنس خود ترجیح می دهند و از کمال فساد اخلاقی که پیدا کرده اند و باهم شقاق و نفاق دارند هیچکدام بیکدیگر مطمئن نمیشوند و از هم امنیت ندارند بلکه بخلاف آن نهایت بی اطمینانی را از هم باطناً دارند و جاهم دارد.

مجتهد تبریز را هنوز از طهران مرخص نکرده اند جناب شیخ الرئیس مدتی است از اسلامبول بمصر رفته این روزها شاه هزار تومان برای او فرستاده نزد سفیر که او را بایران روانه کند در هر نقطه میگوید من همراه هستم و همراهی میکنم و همه چیزها را میفهمم ولی چه فایده آن جوهری که باید باشد نیست حالت عموم ایرانیها مثل بر گهای خشک درختان شده است زودی آتش میگیرند و همان ساعت فرومی نشینند باید باطناً قطع نظر ازین طایفه قاجار و چند نفر ملای احمق بی شعور نمود و کاری کرد شاید آن طبایع بگردست نخورده و آن خونهای پاکیزه مردم متوسط ملت ازدهاقین و اعیان و نجبا بحرکت بیاید اینها جمع حرکاتشان تحت غرض است و بهیچ چیزشان اطمینان نیست. حضرت سید

هنوز بخانه نو تشریف نبرده اند این روزها خانه را تفریبات مینمایند و عده داده اند که پس از انتقال بخانه شرح حال خود را بنگارند.

از روزیکه بنده خدمت حضرت ایشان مشرف شده ام يك في الجملة تنبلی در خودم احساس میکنم تطابق میان حال مرید و مرشد نیز امری از قدیم مسلم بوده اوضاع مملکت عثمانی هم چندان شایسته تمجید نیست اگر چه هزار سال از ما پیشتر افتاده اند اما تنبلی و کسالت تمام اهالی را فرا گرفته از بس علف خورده اند خوی بهایم دریشان استوار شده دونفر پاشا درین مملکت جرئت مر اوده و مصاحبت بایکدیگر ندارند کار مطبوعات هم زیاده از اندازه مغشوش و تحت تضییقات است حضرات شرفاء یمنی فوق العاده اظهار تشکر بجهت رسیدن جواب انگلیس بایشان میکنند اگر چه انگلیس موافق مقصود شان جواب نداده ولی باز هم شا کر و ممنون از الطاف مخصوصه حضرت تعالی هستند حاجی محمد نام شخص گریخته از اصفهان تاسه چهار روز قبل اینجا بود این روزها با دستور العمل کافی بسمت خراسان حرکت نموده پاره وقایع را نوشته لفاً انفاذ داشت یکی دیگر هم از تهران آمده بود نامش حاجی میرزا مهدی رشتی آنهم بطرف مصر و هندوستان حرکت کرد آقا شیخ محمود فاضل کرمانی هم از بمبائی آمده بمصر این دوروزه باسلامبول میرسد اما سال خیلی اشخاص راهنگام رفتن بمکه دعوت براه صلاح و طریق هدی نموده الواح قوانین بسیار بایشان داده شد اقرار هادادند که چون بمملکت برسند چنان و چنین بکنند اما چه فایده اغلبشان را ناخوشی و با داخل در سلك اموات نمود اگر آن طور که من تصور می کنم و دل می خواهد حضرت اجل اشرف در اصلاح عبارات این دو کتاب که بنده مینویسم توجه بفرمائید یقین بدانید نیمه بیشتر خون اهالی ایران را دیوانه خواهد نمود و آنچه مقصود است بعمل آید بتنان الملك را بمذلت بسیار از مصر معزول نمودند و خودش مجهول المال بیرون آمده معلوم نیست بکدام طرف رفته است میرزا مهدی دکتر دوباره بمصر مراجعت نمود ولی روزنامه اش خیلی اشکال دارد که بیرون بیاید بجهت روزنامه اختر هر چه مقرر میفرمائید بنده از همان

و جهی که نزد حقیر است میدهم و قبض رسید گرفته ارسال میدارم حاجت بفرستادن وجه آبونه جدا گانه نیست مرقومات سرکار عالی را محفوظاً در جای محترمی گذارده و از آنها کتابی تشکیل خواهم نمود نه در آنها يك نقطه خلاف انسانیت و حقیقت است و نه بنده از گفتن و داشتن سخن حق ترس و خوفی دارم. اگر چه سخن حق همه وقت محترم و مکرم بوده ولی مخصوص درین عصر ضعف لاشه خوران مکروه بحدی است که نسبت بحق گویان و حق پویان جز اینکه احترام کنند پول بدهند منصبی بدهند بیک نوعی اسکات کنند چاره برای خود نجسته اند ولی حیف که مردم ایران زودی اغفال می شوند و بواسطه دنائت فطرتی که دارند بیک لقب خالی و منصب جزئی و انعام مختصری قناعت کرده از پی کار خود میروند.

بهر صورت بدانید این دعوی آدمیت و طلب حقوق عامه امروز در ایران برای همان اشخاصی که متهم باین کار شده اند اگر مایه شرف و اعتباری نشده موجب ضرری هم نگشته است دیگر بهمین جا ختم سخن می کنم باقی عرایض را میگذارم بچند روز دیگر که یکی از آن دو کتاب را خواهم تقدیم نمود. عجالئاً هر چه از نسخ قوانین بطبع رسیده از همان طریق می که سابقاً فرستاده میشد ارسال فرمائید و از نسخ قدیم هم هر چه موجود باشد عربیاً فارسیاً ارسال بفرمائید که نشر نشود.^۱

غایب است بی نام اوست چه بسیار آدم بی نام او است
 با طرف اینست نیست با آن سزده دول آدم شیر یکران اینها وضع هر پنج
 دانست است دانستش که نه بهطل آن حذف ز کاشی که از طرف او است
 سابع سیمه اعلیٰ فخر ذامیر الوصف نیز است و در فم این وقت نیست بغایت جرم
 غنی سرگانه و در اقصای است بقسمی که بهر زینت بغایت دادست گوده
 در اینجا نیز اطف در جهان رس نکرده یکبار از طرف بترسیانیه
 آن با وجود کرده تاریخ غیال سیر ماری سیر غیال غیال
 با بدان اذیت آید میان بر سر درده سوز آن آید می و در این نه چنان
 آنچه بنده تحقیق کرده ام این با فور هسوز از آن آید می و در این نه چنان
 بشبده و نیز که قریب داده که شما آقوات بخند ادیب تره است
 و حاصل کفیس است بهت تا که بار تو مع دین فد می کنند
 آن چنان با به در این که داده در این که نداده که با این شخص امر با غیبه
 بهر که در این که هر دو را با هم هر دو را که مظهر تحسین سوز غیبه
 خود را در آقا که هر دو را در روز آقا که هر دو را در روز که مظهر تحسین سوز غیبه
 در خیال آمد در این است معیان نشد و طبع کنش بهر صفت و لم بولی آن چنان که
 سواد لوح هسوز میوز که وقت را در دنیا ماند است در ارم آن از آن وقت است
 بقیه با وجود که هر که سوز که گواه یعنی آموخت بخند اشال غیب سیمه اول را
 و نه از اراک است سوز که گوی که گواه یعنی آموخت بخند اشال غیب سیمه اول را
 بعب می کنند دیگر معانی هر دو اندر سوز و در وقت هم زینت سیمه اول را
 نه بجهت وقت عرض کنی که لیست و خطوط است
 فارسی انجیب جان خط شخصی از آن از غیر فیهسته درگاه کلین است
 بغایم ذامیر الوصف منون میوم مینمایا و کراف خود را که مدینه زینت



غایب است بی نام اوست چه بسیار آدم بی نام او است
 با طرف اینست نیست با آن سزده دول آدم شیر یکران اینها وضع هر پنج
 دانست است دانستش که نه بهطل آن حذف ز کاشی که از طرف او است
 سابع سیمه اعلیٰ فخر ذامیر الوصف نیز است و در فم این وقت نیست بغایت جرم
 غنی سرگانه و در اقصای است بقسمی که بهر زینت بغایت دادست گوده
 در اینجا نیز اطف در جهان رس نکرده یکبار از طرف بترسیانیه
 آن با وجود کرده تاریخ غیال سیر ماری سیر غیال غیال
 با بدان اذیت آید میان بر سر درده سوز آن آید می و در این نه چنان
 آنچه بنده تحقیق کرده ام این با فور هسوز از آن آید می و در این نه چنان
 بشبده و نیز که قریب داده که شما آقوات بخند ادیب تره است
 و حاصل کفیس است بهت تا که بار تو مع دین فد می کنند
 آن چنان با به در این که داده در این که نداده که با این شخص امر با غیبه
 بهر که در این که هر دو را با هم هر دو را که مظهر تحسین سوز غیبه
 خود را در آقا که هر دو را در روز آقا که هر دو را در روز که مظهر تحسین سوز غیبه
 در خیال آمد در این است معیان نشد و طبع کنش بهر صفت و لم بولی آن چنان که
 سواد لوح هسوز میوز که وقت را در دنیا ماند است در ارم آن از آن وقت است
 بقیه با وجود که هر که سوز که گواه یعنی آموخت بخند اشال غیب سیمه اول را
 و نه از اراک است سوز که گوی که گواه یعنی آموخت بخند اشال غیب سیمه اول را
 بعب می کنند دیگر معانی هر دو اندر سوز و در وقت هم زینت سیمه اول را
 نه بجهت وقت عرض کنی که لیست و خطوط است
 فارسی انجیب جان خط شخصی از آن از غیر فیهسته درگاه کلین است
 بغایم ذامیر الوصف منون میوم مینمایا و کراف خود را که مدینه زینت

۱۲
 بقیه سند شماره - ۱۲

در این سند مندرج است که در تاریخ ...
 ...
 ...

...
 ...
 ...

...
 ...
 ...

...
 ...
 ...

...
 ...
 ...

فراغت نمود

دست از دست نسی برانید بگو از امرش



این امر در آن مجلس شورای ملی در روز ۱۱ شهریور ۱۳۰۲

در مجلس شورای ملی در روز ۱۱ شهریور ۱۳۰۲

در مجلس شورای ملی در روز ۱۱ شهریور ۱۳۰۲

در مجلس شورای ملی در روز ۱۱ شهریور ۱۳۰۲

در مجلس شورای ملی در روز ۱۱ شهریور ۱۳۰۲

در مجلس شورای ملی در روز ۱۱ شهریور ۱۳۰۲

در مجلس شورای ملی در روز ۱۱ شهریور ۱۳۰۲

در مجلس شورای ملی در روز ۱۱ شهریور ۱۳۰۲

در مجلس شورای ملی در روز ۱۱ شهریور ۱۳۰۲

در مجلس شورای ملی در روز ۱۱ شهریور ۱۳۰۲

Handwritten notes in Persian script, including the number ۱۳۰۲ and other illegible text.



فوت
آنکه تفرین و غیره می باشد
اکنون در دست خط است

چون در است یکم ز غیر دلا از جانب حضرت جانبیت
باب گزانه خاطر و پیش از این وقت پیش
اخبار و غیره یک سینه دست برین طفره اوله نامه از جانب میرزا
بهم در خانه قمر محمد اصبح از دست با یک آثار ترقیه با این
جسب و در آردی تا یزدت قبالت بایت بوهر و طهران با این
با دست برین از خانه پر مخ نیاید آثار ترقیه در باب گفته همان ترمیم
و اندر برین است با غنیمت چرا که همانا در این آن یکم که اول
با کفر است و قبالت بایت نام بروقت که آن ترمیم است
بسیار از طرف یک سینه ترمیم در خانه ترمیم که شام کورا
بند کشیده تا چار از آن در دهان و تکلیف از سر خود یعنی بی نام
در شام برین بی شاه که آن کشیده که سلسله ترمیم است
چرا که در این آن در بسمان است حال که شام اول آن بسمان است
از طرف میرزا تا این ترمیم از جانب ترمیم است بر از طرف است
بسیار تا این که ترمیم از طرف ترمیم است در آن ترمیم
در ایست ایران است تا این دولت از ترمیم ترمیم در آن
در ترمیم از دیگر ترمیم تا این که ترمیم ترمیم ترمیم ترمیم
موقوف کرده اند و عمده ترمیم و ترمیم ترمیم ترمیم ترمیم

Handwritten notes in Persian script, likely a commentary or additional information related to the main text.



قرابت حضرت شریف...
 مردان جوانان...
 از دست که در انظار...
 آن زمان...
 تا وقت...
 است...
 ذیبت...
 این روز...
 ترک...
 نام...
 شد...
 در...
 غیر...
 ما...
 در...
 شرف...
 و...
 توجه...
 و...
 تمام...
 فکر...

اسالی قرآن سیدین در برج صرت واقع منحنی اثر رسالت این بر قلوب
 مندان خاتمان تهنید آقا محمد خاں چنین قرآن اتفاق آمد خوشه تهنید پیش بینی
 کرده بعد که تا قرآن این قرآن مسود گشته شد که است بخت نشستی ایدان
 نیز که تا مرگ است بهار مردم رفته و آمد که رسالت حاصل نخواهد شد
 اسالی که چینی قرآن اتفاق افتاده بنده تهنید مردم که آیا اثر رسالت از کجا بند
 خواهد کرد عموماً اثر رسالت این قرآن غیر از تا فزون نمی آید
 بنده بهر صاحب بجزم شوق و شفقت که قطب از آثار رسالت است که در این
 رسالت و در آن کتاب بجز مردم ایران بهر آن خواهد شد



از همه سول می آید
 این روزگار در پستان شاهزادگان جوان بخت را خاتمان خضر درین سول
 تزیین می نماید که در اطفال ساری مردم بکم سلطنت خاتمان شدند
 رسیده بر اینکه هر یک را استوان بدو کوفه ها خاتمان بودند از طرف
 سلطان بهر طبع از چاه و لوله تا پنج لیره نقد بگرفت بوسه قدر تمام
 چنان و طاعت شد
 تا این سنی در اول ایران ترقیبی بهر سول مستقیم در احاطه سول روزگار ایستاد
 تطبیق نمودند با اوضاع تا که در حکومت ایران که در آنجا کار بوسی احوال غیر
 کوشش طایع مردم بر خضرت برین آن شخص سول خواهد نمودند که در این روزگار
 یکدیگر دانند و بجز حکومت نذیکه در آنجا در اول پول یکدیگر
 بهر آنکه در حکومت افتد از طرف ایشان میدهند و میمانند که در این روزگار
 این صورت بجز در این کشور شد به عفت رسالت در حکومت تا بجا

در این باره که منتهی به حدیث است در حدیثی که از حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که هر کس از من
سخن را بشنود و در آن سخنان به کفر عمل کند
تا که کفرش را در روز قیامت
توبه کرده شود و شهادت در حق او
نماید که او را شهادت داده اند
 و در این باره که منتهی به حدیث است در حدیثی که از حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که هر کس از من
سخن را بشنود و در آن سخنان به کفر عمل کند
تا که کفرش را در روز قیامت
توبه کرده شود و شهادت در حق او
نماید که او را شهادت داده اند
 و در این باره که منتهی به حدیث است در حدیثی که از حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که هر کس از من
سخن را بشنود و در آن سخنان به کفر عمل کند
تا که کفرش را در روز قیامت
توبه کرده شود و شهادت در حق او
نماید که او را شهادت داده اند

تیا و این که در این وقت از هر دو طرف که بیشتر است در وقت انباشت بیشتر
بر یک جهت و در هر دو طرف بیشتر و در واقع این امر است و آن بهر
صفت اتم است و در این طرف هم در هر دو طرف است و در وقت انباشت
که در هر دو طرف است و در هر دو طرف است و در وقت انباشت بیشتر

کتابی که در این وقت از هر دو طرف است

شما که در وقت انباشت از هر دو طرف است و در وقت انباشت بیشتر
تو در این وقت از هر دو طرف است و در وقت انباشت بیشتر
شما که در وقت انباشت از هر دو طرف است و در وقت انباشت بیشتر
و در وقت انباشت از هر دو طرف است و در وقت انباشت بیشتر
و در وقت انباشت از هر دو طرف است و در وقت انباشت بیشتر
و در وقت انباشت از هر دو طرف است و در وقت انباشت بیشتر
و در وقت انباشت از هر دو طرف است و در وقت انباشت بیشتر
و در وقت انباشت از هر دو طرف است و در وقت انباشت بیشتر

۱۱۴

و در وقت انباشت از هر دو طرف است و در وقت انباشت بیشتر
و در وقت انباشت از هر دو طرف است و در وقت انباشت بیشتر
و در وقت انباشت از هر دو طرف است و در وقت انباشت بیشتر
و در وقت انباشت از هر دو طرف است و در وقت انباشت بیشتر
و در وقت انباشت از هر دو طرف است و در وقت انباشت بیشتر
و در وقت انباشت از هر دو طرف است و در وقت انباشت بیشتر
و در وقت انباشت از هر دو طرف است و در وقت انباشت بیشتر
و در وقت انباشت از هر دو طرف است و در وقت انباشت بیشتر

فردان خود زینت شتم بت مدت و بعد خبر نامش از آنرا که ایام نهادن

نهادن خود زینت شدم بر منم بود و در وقت ادب و این را از دست کنم نزد دست نام

نهادن بود و در وقت غایت بیکه در ایام خود زینت کنم چون عهد از دست نهادن

و بعد از آنست که در عهد بسته را از دست کند اگر که در دست بجز من نهادن و اگر مطرب

بجای آن در دست نه میباید که گذاشتن را با نظر از آنست که در دست نه میباید

این اوقات به است بار از حقیر سلطان گرفت و اقیق را بر من نهادن در دست مطالب است

سیاه کرده از مزایای دست گذاشتن که از آن خبری بجای آن فرستادم ایچکام فرستادم

مدرام کرده است که از آن خبری که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست

نزدیک به از حقیرین و سایر دست و دست نه میباید که در آنست که در آنست که در آنست

چند جوان بجا بود نیز در عرض غرضت مراعات آنست که در آنست که در آنست که در آنست

یک از دست را از آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست

فرستادم ایچکام فرستادم ایچکام فرستادم ایچکام فرستادم ایچکام فرستادم

نزدیک به از حقیرین و سایر دست و دست نه میباید که در آنست که در آنست که در آنست

چند جوان بجا بود نیز در عرض غرضت مراعات آنست که در آنست که در آنست که در آنست

ثابت نمود چند قریب است ۱۱۱ در بیستم در شب جو از آب تر می بردند
 در وقت گذر بر تیرم یکیم و جهت این که در وقت با زمین طبع نشد از رنگ دیگر جز وقت
 مذمت این نیت که کینه تسوس قدس خوبنام شوال بوم آفریننده از خاک است
 در حال فراوان شده که بحسب تقی تقی در شب این چارون قدر این نورانی
 در یک شدن ایران از غنای و کثرت وجه اوقای ایشان بر زمین ملاحظه تا در
 پنج چیز برتر از دیگران که یک از آن کتاب سیم کردن کتابت و دیگر اینها
 احوال تا بحدیه در شب زده منزل احوالی است دست راست این بدان سخن داشته بنیم
 یگالی که تا هر تقدیس هم وقت مذمت آن نزل اوله انظار شوال کمال این
 در کتاب چشمه ام که در ساله در طرف تمام است تاریخ تا جاریه و نیز اغلب بود این
 که در تمام اوله چیز که است بر از تمام شدن این کتاب فرقی آن است
 در نیت حضرت صلوات الله علیه هم چون همان اسرار در کوه بود چارون آن است
 ما در و نیز با نیت در این آن شمع بطبع شو خیران بی خبریت این چارون
 یکی که بسو افکار و این نام اسپه هم پس از طرازی و خطه در این آن این کفر نه
 تا بر صفتی بناید خیران ماها اقرب بجهاب استقام
 در جهت ایان نما بدان و در راه او اعیان در نیت خاندان شریف است
 چند چیز که است این سال عظمت تا جاریه بیایم و زانیت بشکا و بد او هر
 در میان آن اوله چارون از آن خیرت و هم هر که در این نیت از این علم وقع
 احوالی در این و به نیت و در وجه نیت خیرت و از او هر که از این بشکا و از
 از کمال بیاید در وقت غرقه یکایت و با نیت از آن خیرت و از او هر که از این بشکا و از
 در دنیا و این شو قیوم بیاید و در کمال من و اخلاقه که بیاید کرده و با نیت خیرت و از او
 در این یکیم یکیم کفر شو ما هم است خاندان که خیرت است با نیت از او
 در کمال و از او هر که از این بشکا و از

Handwritten text in Urdu script, densely packed and written diagonally across the page. The text appears to be a collection of notes or a list of items, possibly related to the historical document mentioned in the caption. The script is highly cursive and difficult to read in detail.

